

شهید اکبر خوشابی



نام پدر	غلام
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۱/۲۰
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	روحانی
نوع عضویت	روحانی
شغل	روحانی
تحصیلات	—
مدفن	دهقاید

زندگینامه

قال رسول الله(ص): «هیچ قطره ای پیش خداوند محبوب تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود نیست.»

بار دیگر گلی از گلزار مکتب عشق و شوریده سری از دل باختگان راه حسین(ع) پرپر شد و پروانه صفت در راه جانان جان باخته جوانی پاکباز و طلبه ای عارف که جز سودای شهادت و عشق به معبود هوای دیگری در سر نداشت پیکر پاکش به زیور شهادت آراسته شد و به جمع شهدا پیوسته خوشابی چه خوش شربت شهادت نوشید و چه نیکو دریافت آن چه را طلب می کرد.

شهید اکبر خوشابی فرزند غلام حسین در فروردین ماه سال ۱۳۴۸ در روستای دهقاید از توابع دشتستان چشم به جهان گشود و در خانواده ای بسیار مهربان و مذهبی، متدین و محروم و فقیر پرورش یافته تحصیلات ابتدایی را در دبستان شهید بهشتی و دوران راهنمایی را در مدرسه ادب با وجود فقر و محرومیت خانواده گذراند و در سال ۱۳۶۰ به جهت عشق وافر که نسبت به تحصیل علوم دینی و ترویج احکام اسلام داشت ابتدا به حوزه علمیه اصفهان و سپس به حوزه علمیه قم رهسپار گردید و به تحصیل علوم دینی مشغول شد. شهید خوشابی با آغاز انقلاب اسلامی با عشق وافر که به اسلام و امام(ره) داشت در تمامی راهپیمایی ها و تظاهرات شرکت فعال داشت و با خواندن قرآن و دعا و با آهنگی موزون و نوایی دلنشین همه را مجذوب خود می نمود. وی از آن جا که دفاع از انقلاب و میهن اسلامی و پاسداری از دست آوردهای انقلاب اسلامی را وظیفه و تکلیف خود می دانست. همگام با دیگر همزمانش در پایگاه مقاومت شرکت چشم گیری داشت و در آرزوی رفتن به جبهه لحظه شماری می کرد. تا سرانجام در سال ۱۳۶۳ به جنوب اعزام شد و مدت شش ماه با بعثیون کافر در نبرد بود و پس از بازگشت مجدداً به سنگر حوزه علمیه رفت و بار دیگر در تاریخ ۱/۱۱/۶۴ به جبهه جنوب اعزام شد و در عملیات گربلای ۴ شرکت نمود و از ناحیه کتف و شانه زخمی شد و به بیمارستان شهید دکتر فقیهی شیراز منتقل گردید. و پس از ترخیص از بیمارستان با این که استراحت یک ماهه در خانه داشت اما شوق رفتن به جبهه سبب شد که برگه استراحت را پاره کند و دگر بار به جبهه نبرد بشتابد. وی در عملیات پیروزمندانه گربلای ۵ شرکت نمود. بعد از حضور متوالی در میادین نبرد، سرانجام با شرکت در عملیات گربلای ۸ در تاریخ ۲۱/۱/۶۶ به آرزوی دیرینه خود رسید. و با هم‌رزم خویش سید مسعود ساجدی به شهادت رسید.

اکبر جان چه زیبا بود عروج عاشقانه ات در میلاد معشوق و مولایت مهدی(عج).

وصیت نامه

«ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون»

سلام و درود بر منجی عالم بشریت عادل بر عالم شاهد، بر زمان ناظر، بر مکان قادر امام مهدی (عج) روحی و ارواح العالمین له الفدا و نایب بزرگوارش آن کسی که بعد از قرونی چند قیام نمود و تمام عالم را به یک دید متوجه ساخت و آن دید خدا جویانه بود، به نحوی که از چهار سوی جهان با دوربین های بسیار قوی نظاره گر این انقلابند تا ببینند که او چیست. سلام و درود بر او باد و درود بی پایان بر لیبیک گویان حسینی که اینان زنده کننده کربلایند و پیروزی آفرین جبهه ها. یا ایها المسلمون اوصیکم بتقوی الله امیر المومنین مولا یمانمی فرماید: «تقوی پیشه کنید و معصیت خدا نکنید و این را بدانید که به غیر از این هیچ به درد شما نمی خورد و نخواهد خورد». پس چه خوب است که اکنون خود را نجات دهیم. آه از این دنیای فانی و بی ارزش که همواره انسان را به خود می خواند تا به سرحد نیستی سوق دهد. آه و صد آه بر آن کسانی که به دنبال دنیا می روند و هیچ واهمه ای به خود راه نمی دهند. ای آزادگان دنیا بیا بید آن چه را که فطرت ما می خواهد همان را بگیریم تا نجات پیدا کنیم آن فطرتی را می گویم که هنگام غرق شدن در دریا به خدا نظر دارد و انتظار او را می کشد که نجات هم در اوست. اگر بخواهید نجات یابید و دنیا شما را نگیرد به سه چیز اعتماد نکنید و سفت و سخت افسار آن ها را بفشارید: «۱- گوش ۲- چشم ۳- زبان» که جوارح دیگر به دنبال این سه چیز حرکت می کنند. که کار زبان «غیبت گردن دروغ گفتن، تهمت زدن، افترا و غیره می باشد» گوش هم که می شنود و چشم هم که به حرام می افتد. ای آنانی که می خواهید نامتان چنان که سعدی گفته است زنده بماند پشت پا به دنیا بزنید، کار دنیا جز خوردن و خوابیدن چیز دیگری نیست و این کار حیوانات غیر ناطق است و ما که دارای قوه درک خدادادی و قوه تفکر هستیم پس به خود آئیم. شما با قدرت تفکر تان در لا اله الا الله فکر کنید در خود لفظ الله فکر کنید. همیشه به این فکر باشید نگاهی که می کنید، غذایی که می خورید، حرفی که می زنید. خلاصه به لحظات مرگ توجه داشته باشید. تنها آخرت را در نظر داشته باشید. به هر چه گفته می شود عمل کنید نه به حرف.

شما ای برادران سپاهی، بسیجی و ارتشی خوب از انقلابتان محافظت کنید. ای مردم این انقلاب را که به قیمت خون هزاران شهید به دست آمده نگهدارید و از آن محافظت کنید. شما چگونه از قلب خود محافظت می کنید و او (امام) را برتر از قلب خود بدانید. جهان باید به دست این حکومت الهی (جمهوری اسلامی) اداره شود.

ان شاء الله

تاریخ وصیت ۶۴/۱۲/۲۴ اکبر خوشابی

مصاحبه

شرح زندگی شهید از زبان خانواده:

از سنین کودکی علاقه بسیاری به مسجد و فعالیت در بسیج داشته و در مراسم و نماز جمعه و جماعت شرکت فعال داشته تا آن جا که در چندین مسابقات قرآنی شرکت کرده و مقام هایی نیز کسب کرده بود. کلاس های قرآنی نیز تشکیل داده بود. ایشان از بدو انقلاب اسلامی کاملاً طرفداری از امام خمینی و روحانیت متعهد اسلام داشت و اگر کسی از روحانیون بدگویی می کرد با تمام قدرت جلوی آن ها ایستادگی می کرد.

رفتار و اخلاق شهید:

شهید اکبر خوشابی طلبه ای پر شور و دوستدار علم و عاشق شهادت بود. با تبسمی که همیشه زینت بخش لبانش بود، گویی به آن چه دنیا و زندگی مادی نامش نهاده اند به دیده تمسخر می نگریست. جوانی بود که در عین تواضع لحظه ای در قفس زندگی مادی بند نمی شد. دیانت، ایمان و تقوایش الگوی دوستان و همسالان بود. عشق به قرآن و اهل بیت (ع) از همان لحظه ای که متولد شد در خورش می دوید و در آن جا که تصمیم به تحصیل علوم دینی گرفت خواست تا با عشق الهی، درون را با اندیشه ایمانی و اسلامی توأم سازد. دوستان بر حجب و حیا متانتش گواهند و از این رو استادان پرمهر خانواده را با آن امن و آرامش رها کرده و جهت کسب علوم و دانش راهی حوزه علمیه شد. قناعت و صبر در برابر فقر آمیزه جانش بود. شهیدی که با تمام وجود درس قرآن را در گوش طالبان آن نجوا می کرد و خود نیز قرآن را با لحن و صوتی دلنشین تلاوت می نمود. شهید اکبر خوشابی طلبه ی عارف متقی، جوانی محبوب و متین و آرام بود و در تمام دوران حیاتش کسی از وی آزردہ خاطر نگردید. و با این صفات نیکویش همه را مجذوب خود کرده بود.

خاطرات

«خاطره ای از شهید»

از زبان همکلاسی شهید:

سال چهارم دبستان بودیم تازه انقلاب شده بود به کلاس که می رفتیم غالباً دوگانگی رفتار معلمین در رفتار و گاه در گفتارشان در مورد انقلاب نمایان بود ما در عین حالی که سن کمی داشتیم از انقلاب و رسیدن مردم به آرزوی دیرینه شان آگاه بودیم یک روز وقتی من و شهید خوشابی به حرف های معلم گوش می دادیم متوجه شدیم که وی دلخوشی از اوضاع انقلاب و ورود امام(ره) به میهن ندارد. او که وابستگی خود را به ضدیت با نهضت امام خمینی(ره) آشکار کرده بود. وی اقدام به چسپاندن تعدادی عکس با پیام های ضد اسلام و انقلاب و هم آرم بعضی از گروهک های ضد انقلاب در کلاس کرد و مقداری در آن خصوص سخن راند. من از نگاه شهید خوشابی با تمام معصومیتش کینه و خشمی را نسبت به آن معلم می دیدم و نهایتاً او که در خانواده درس دل بستگی به امام(ره) را آموخته بود و علاقه شدید قلبی به او را در خون خود ریخته بود به عکس العمل واداشت. رو به من کرد و به من فهماند که باید آخرین نفری باشیم که باید از کلاس خارج شویم. من به بهانه کتاب و شهید نیز به بهانه ای دیگر ماندیم تا همه از کلاس خارج شدند. پس با هماهنگی وارد عمل شدیم و با تمامی ترسی که از مدیر مدرسه با ابروهای گره خورده او داشتیم همه عکس ها و آرم های چسپانده شده به دیوار را پاره کردیم و در لابه لای نیمکت های کلاس ریختم. خوب به یاد دارم یکی از تصاویری که بسیار مورد علاقه معلم بود با دست خود شهید مچاله شده و در سطل زباله انداخته شد. فردای آن روز معلم با عصبانیت و مدیر از آن عصبانی تر وارد کلاس شدند و از آن جا که رد پای ما روی نیمکت ها مانده بود ترس تمام وجود ما را فرا گرفته بود اما شهید همچنان آرام با آن سن کم من را تنها با نگاهی آرام کرد آرام در گوشم گفت نترس خدا با ماست.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران